

نئولیبرالیسم و بازتعریف سیاست‌های دیاسپوریک در کشورهای مبدأ (مطالعه موردی هند و مکزیک)

طیبه واعظی^۱، مریم ایران نژاد پاریزی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۲۱

چکیده:

امروزه دیاسپوراها در کنار سایر بازیگران غیردولتی به عنوان بازیگران عرصه بین‌الملل شناخته می‌شوند. از این رهگذر برخی از دولت‌ها از جمله هند و مکزیک که زمانی به مهاجران از منظر فرار مغزها و یا به مثابه تهدیدی امنیتی بر ضد خود می‌نگریستند، از اوایل دهه ۱۹۹۰ با تغییر نوع نگرش و سیاست‌های خود در زمینه ارتباط با دیاسپوراها در سرتاسر جهان تلاش کردند تا از ظرفیت‌های سیاسی و اقتصادی این افراد در خدمت منافع کشور بهره بگیرند. پرسش مقاله حاضر این است که: گسترش نئولیبرالیسم چگونه بر تحول سیاست دیاسپوریک کشورها اثر گذاشته است؟ برای پاسخ به این پرسش این فرضیه را بررسی می‌کنیم که: «نئولیبرالیسم از طریق بازتعریف مفهوم شهروندی بر مبنای منطق بازار ضمن دربرگرفتن دیاسپوراها به عنوان شهروندانی سهم در توسعه کشور مبدأ، متناسب با میزان تخصص و مهارت و توانایی سرمایه‌گذاری افراد دیاسپورا، روابط کشور مبدأ را با آنان تنظیم کرده است». برای بررسی فرضیه فوق ضمن جمع‌آوری داده‌ها با استفاده از روش کتابخانه‌ای از روش تحقیق کیفی از نوع موردپژوهی استفاده شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که نئولیبرالیسم معیارهای حقوقی تعریف شهروندی دیاسپوراها را تغییر داده است و بر اساس منطق بازار، بهره‌وری، میزان سرمایه، تخصص، و مهارت قابل‌عرضه را جایگزین معیارهای حقوقی گذشته کرده است و بر همین اساس به بازتعریف سیاست‌های خود در قبال دیاسپورا و مهندسی این گروه جمعیتی پرداخته است.

واژگان اصلی: دیاسپورا، شهروندی، مکزیک، نئولیبرالیسم، هند.

مقدمه

در دهه‌های اخیر نئولیبرالیسم به عنوان یک نظام اقتصادی و اجتماعی گسترده، مفهوم شهروندی و روابط اقتصادی، سیاسی اجتماعی آن را تحت تأثیر قرار داده است. نئولیبرالیسم با به‌روزرسانی نگرش به مفهوم شهروندی، آن را از یک مفهوم محدود به تعهدات اجتماعی و حقوق انسانی، به طیف گسترده‌ای از فعالیت‌ها و تعاملات بازاری پیوند زده است. این تغییر در منطق شهروندی نه تنها بر شهروندان داخل کشور که بر شهروندان خارج از کشور و سیاست دیاسپوریک کشورها نیز اثر گذاشته است. به نحوی که دیاسپورا به عنوان یک زیرساخت مهم برای جذب سرمایه، تسهیل مبادلات تجاری، ایجاد فرصت‌های سرمایه‌گذاری و کارآفرینی و پیشرفت‌های فنی و اجتماعی نیز به شمار می‌رود. اینکه دولت‌ها چگونه و با کدام گروه از دیاسپورا ارتباط برقرار می‌کنند، تابع مفهوم نئولیبرالی شهروندی است. پرسش مقاله حاضر اینست که: گسترش نئولیبرالیسم چه تأثیری بر تحول سیاست دیاسپوریک کشورها داشته است؟ برای پاسخ به این پرسش با استفاده از تعریف‌آیهوا اونگاژ نئولیبرالیسم این فرضیه را بررسی می‌کنیم که: «نئولیبرالیسم از طریق بازتعریف مفهوم شهروندی بر مبنای منطق بازار ضمن دربرگرفتن دیاسپوراها به عنوان شهروندانی سهم در توسعه کشور مبداء، متناسب با میزان تخصص و مهارت و توانایی سرمایه‌گذاری افراد دیاسپورا، روابط کشور مبداء را با آنان تنظیم کرده است». به منظور بررسی فرضیه فوق، سیاستگذاری دیاسپوریک دو دولت هند و مکزیک مورد مطالعه قرار خواهد گرفت. همزمانی نسبی تحولات اقتصادی و چرخش دو کشور به نئولیبرالیسم اقتصادی و برخورداری از جمعیت دیاسپورای گسترده به ویژه در آمریکا از مهمترین دلایل انتخاب این دو مورد مطالعاتی است. ضمن اینکه وجود تفاوت‌های کیفی در میان دیاسپورای هندی و مکزیک - از نظر سطح تخصص و جایگاه اقتصادی - می‌تواند به تبیین دقیق‌تر فرضیه کمک کند. این فرضیه با استفاده از روش تحقیق کیفی از نوع موردپژوهی بررسی خواهد شد.

برای بررسی فرضیه مقاله ابتدا به طرح مفهوم نئولیبرالیسم به طور کلی و نئولیبرالیسم از منظر آیهوا اونگا می‌پردازیم. سپس نگاهی خواهیم داشت به چرخش دو کشور هند و مکزیک به نئولیبرالیسم. به دنبال آن تأثیر این چرخش بر تحول سیاست دیاسپوریک این دو کشور را بررسی خواهیم کرد و سرانجام با ارائه نتیجه مقاله را به پایان می‌بریم.

۱. ادبیات پژوهش:

بررسی منابع پژوهشی نشان می‌دهد در خصوص مفاهیم نئولیبرالیسم و دیاسپورا به طور جداگانه ادبیات گسترده‌ای در سطح بین‌المللی وجود دارد. با این حال پژوهش‌های مرتبط با دیاسپورا به زبان فارسی بسیار محدود، آن هم محدود به موضوعات هویتیابی، جنبه‌های مختلف اثرگذاری دیاسپورا بر کشور مبدا و مقصد، و نقش روزافزون آن به عنوان یک بازیگر غیردولتی در روابط بین‌الملل است. همچنین در خصوص رابطه نئولیبرالیسم و دیاسپورا و سیاست‌های دیاسپوریک دولت‌ها، بررسی‌ها نشان می‌دهد که رابطه این دو متغیر در ادبیات انگلیسی‌زبان نیز به سه حوزه موضوعی: بررسی تاثیر نئولیبرالیسم (و به طور عام‌تر تاثیر جهانی شدن) بر ۱- جریان‌های مهاجرت و بازارهای کار خارجی، ۲- شرایط اقتصادی و اجتماعی مهاجران در کشور مقصد، و ۳- سیاست‌های کشورهای مقصد و پذیرنده مهاجران محدود شده است. در این میان مقاله «جهانی شدن نولیبرال و مهاجرت» نوشته رائل دلگادو وایز (۲۰۱۳) با بررسی روند افزایشی جریان‌های مهاجرت در نتیجه تغییرات اقتصادی و اجتماعی نئولیبرال، در زمره اولین دسته موضوعی قرار می‌گیرد. کتاب **عبورهای ناپایدار: مهاجرت، نئولیبرالیسم و اقیانوس اطلس** اثر الکساندرا پریسیپ^۲ (۲۰۱۹) که با استفاده از روایت‌های مهاجران در پهنه اقیانوس اطلس تاثیر جهانی‌شدن بر تشدید نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی برای مهاجران می‌پردازد و کتاب **جهانی شدن و بقا در دیاسپورای سیاه** اثر ویراستاری شده توسط چارلز گرین^۳ (۱۹۹۷) که تاثیر جهانی‌شدن و نئولیبرالیسم بر وضعیت مهاجران آفریقایی تبار در جهان مدرن و تشدید نابرابری‌ها و چالش‌های آنها در جوامع شهری را بررسی می‌کند و همچنین کتاب **عبور از خط نئولیبرالی: مهاجرت در حاشیه اقیانوس آرام** اثر کترین میشل (۲۰۰۴) با مطالعه وضعیت مهاجران در ونکوور کانادا به بررسی تاثیر سیاست‌های نئولیبرالی بر ارزش‌ها و هویت‌های ملی و محلی و تحولات اجتماعی ناشی از آن می‌پردازد همگی به بررسی تاثیر نئولیبرالیسم بر شرایط اقتصادی مهاجران می‌پردازند. مقاله «دیاسپوراهای تطبیقی: چگونه نئولیبرالیسم به هویت‌های جمعی شکل داده

Raúl Delgado Wise

^۲Alexandra Perisic

^۳Charles St. Clair Green

است» نوشته نیکولاس هارنی (۲۰۲۲) نیز با نگرشی جامعه‌شناختی نشان می‌دهد که خصوصی‌سازی و نابرابری‌ها می‌تواند هویت مهاجران را که همیشه بر مبنای تبعیض و تفاوت با جامعه ملی شکل گرفته تحت تأثیر قرار دهد و بر تعاملات فرهنگی میان مهاجران و جامعه میزبان اثر گذارد و از این‌رو در کنار سه منبع قبل در زمره دسته دوم منابع این حوزه قرار می‌گیرد.

کتاب جریانه‌های مهاجرت در عصر جهانی‌شدن: جریان مهاجرت و ادراک شهروندی در آسیا و اروپا اثر مارکوس پولمن و همکاران^۲ (۲۰۱۳) با مطالعه مهاجرت در این دو قاره تأثیر جهانی‌شدن بر قوانین اعطای تابعیت کشورهای مهاجرپذیر و پیامد آنبر تغییر مفاهیم شهروندی را بررسی می‌کند و در زمره سومین دسته موضوعی قرار می‌گیرد.

در این میان منابع انگشت شماری تأثیرات نئولیبرالیسم بر دیاسپورا را از منظر جامعه یا دولت مبدا بررسی کرده‌اند که از آن میان می‌توان به مقاله ایندیشن لطیفه^۳ (۲۰۱۹) با رویکرد اقتصاد سیاسی به موضوع دیاسپورا و تلاش دولت اندونزی برای بازاری سازی دیاسپورا و تبدیل آن به زنجیره ارزش اشاره کرد که با عنوان «نئولیبرالیسم و پیکربندی مجدد دیاسپورا در اندونزی جدید» پرداخته است. همچنین مقاله گیلز موهان^۴ (۲۰۰۸) با عنوان «ابجاد دولت‌های توسعه نئولیبرال: دیاسپورای غنا و سیاست وطن» به بررسی نقش دیاسپورای غنایی در توسعه اقتصادی داخلی سرزمین مادری می‌پردازد. امی بات و همکاران^۵ (۲۰۱۰) نیز در مقاله «تحولات هژمونیک: طبقه متوسط هندی جدید، فرودستان جنسیتی، و دیاسپوری بازگشته‌در رویداد نئولیبرالیسم» تأثیر نئولیبرالیسم را بر گروه‌های مختلف جمعیتی و هویتی هند بررسی کرده است. در خصوص دیاسپوراهایی که به هند بازگشته‌اند، به چالش‌های ادغام مجدد این گروه و تطابق آنها با تغییرات اقتصادی و اجتماعی پس از نئولیبرالیسم آنها می‌پردازد.

لذا همانگونه که بررسی آثار مرتبط نشان می‌دهد در اغلب پژوهش‌ها رابطه نئولیبرالیسم با دیاسپورا از منظر سیاست‌های کشورهای مهاجرپذیر مورد مطالعه قرار گرفته است و در سایر موارد نیز بر

^۱Nicholas DeMaria Harney

^۲Markus Pohlmann, Jonghoe Yang, Jong-Hee Lee

Inditian Latifa

^۳Giles Mohan

^۴Amy Bhatt, Madhavi Murty and Priti Ramamurthy

جنبه‌های اقتصادی متمرکز شده است. از این رو در مقاله حاضر با تکیه بر دستاوردهای آثار ارزشمند فوق و سایر منابع، به تاثیر متغیر نئولیبرالیسم را بر سیاست دیاسپوریک کشورهای مبدا (هند و مکزیک) به ویژه از بعد مفهوم شهروندی می‌پردازیم.

۲. نئولیبرالیسم و بازتعریف روابط شهروندی

نئولیبرالیسم به عنوان واژه‌ای پرکاربرد در قرن بیستم در دو دوره ۱۹۳۰ تا ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ به بعد در معناهای متفاوتی به کار برده شده است. این واژه اولین بار در آلمان پس از جنگ جهانی اول توسط اعضای مکتب فرایبورگ^۱ برای اشاره به برنامه اعتدالی احیای لیبرالیسم کلاسیک استفاده شد. سپس در دهه ۱۹۷۰ در آمریکای لاتین برای اشاره به الگوی بازارمحور مورد استفاده قرار گرفت و در مجموع تا قبل از سال ۱۹۸۰، نئولیبرالیسم اصطلاحی بود که فقط توسط اقتصاددانان استفاده می‌شد. در اوایل دهه ۱۹۸۰، نئولیبرالیسم به روشی بسیار متفاوت مورد استفاده قرار گرفت، زیرا برای توصیف موج مقررات‌زدایی از بازار، خصوصی‌سازی، و عقب‌نشینی دولت رفاه به ویژه در ارتباط با سیاست‌های مارگارت تاچر نخست وزیر بریتانیا و رونالد ریگان، چهلمین رئیس جمهور ایالات متحده به کار رفت و در عین حال از سوی منتقدان چپ‌گرا به عنوان مفهومی منفی در پیوند با «توافق واشنگتن» و «پروژه‌های سیاسی با هدف احیای قدرت طبقه سرمایه‌داری پس از بحران‌های اقتصادی و اجتماعی دهه ۱۹۷۰» و همچنین «مجموعه‌ای از نهادها و سیاست‌های طراحی شده توسط آمریکا برای جهانی کردن سرمایه‌داری آمریکایی و نظام فرهنگی همبسته با آن» (استگر و روی ۱۳۹۹: ۶) مورد هجوم قرار گرفت. بدین ترتیب نئولیبرالیسم به عنوان یک مفهوم گسترش یافت تا نه تنها یک مدل اقتصادی، بلکه یک پدیده سیاسی، ایدئولوژیک، فرهنگی و فضایی گسترده‌تر را نشان دهد. از آن زمان، این اصطلاح علاوه بر اقتصاد، به یکی از پرکاربردترین اصطلاحات در بسیاری از رشته‌های علوم اجتماعی تبدیل شده است. در نتیجه، بسیار فراتر از بستر مفهومی خود در سیاست اقتصادی، اقتصاد سیاسی، و بحث دولت‌ها در مقابل بازار، به سمت مسائل قدرت و ایدئولوژی کشیده شده است (Venugopal 2015: 166).

^۱Freiburg School

در عرصه سیاسی نئولیبرالیست‌ها با تاکید بر حقوق لیبرال و اقتصاد بازار آزاد معتقدند که نهادهای سیاسی و اقتصادی یک جامعه باید به شدت لیبرال و سرمایه‌داری باشند، اما با یک دموکراسی محدود، طبق قانون اساسی و یک دولت رفاه متوسط تکمیل شوند. بنابراین، نئولیبرالیسم یک دکترین اقتصادی صرف نیست. به عقیده بیریرچر، نئولیبرالیسم به صراحت به پیش شرط‌های غیراقتصادی بازارهای کارآمد و تأثیرات تعاملی بین بازارها و محیط اطرافشان می‌پردازد (Biebricher 2018: 27).

در عین حال، آیپوها اونگ (۲۰۰۶) در کتاب خود «نئولیبرالیسم به عنوان استثنا: جهش در شهروندی و حاکمیت»، دیدگاهی جایگزین از نئولیبرالیسم ارائه می‌کند. هسته استدلال اونگ مخالفت با این دیدگاه رایج است که نئولیبرالیسم یک دکترین اقتصادی مبتنی بر ایدئولوژی بازار است که به دنبال محدود کردن دامنه و فعالیت حکومت است. در عوض او نئولیبرالیسم را شیوه‌ای جدید از بهینه‌سازی سیاسی می‌داند که در حال تنظیم مجدد روابط بین حکومت و مردم، قدرت و دانش، و حاکمیت و سرزمین است (Ong 2006: 3).

اونگ با تمرکز بر مطالعات قوم‌نگاری، نئولیبرالیسم را در دنیای غیرغربی مورد بررسی قرار می‌دهد و می‌گوید در دنیای غیرغربی، نئولیبرالیسم ویژگی کلی حکومت نیست. اما مداخلات نئولیبرالی را در حکومت‌های پسااستعماری، استبدادی و پساسوسیالیستی در شرق و جنوب شرق آسیا می‌یابیم. به عبارت دیگر در دنیای غیرغربی، نئولیبرالیسم یک استثنا است. استثنائی که می‌تواند در فرایند اصلاحات براساس انتخاب‌ها و تکنیک‌های محاسباتی خود، جمعیت‌ها و فضاها را انتخاب را متناسب با اهداف خود دربرگیرد یا از دایره شمول خود خارج کند. به عبارت دیگر تحت تأثیر منطق نئولیبرالی بازارمحور معیارهای اجتماعی شهروندی، فعالیت اقتصادی اخلاقی و فضاها مورد بازتعریف قرار می‌گیرند. در این سیستم، حکومت بر ظرفیت و پتانسیل افراد و جمعیت به عنوان منابع زنده‌ای متمرکز است که می‌تواند آنها را مدیریت و مهار کند. در راستای این هدف، حکومت از دو استراتژی برای مهندسی مجدد فضاها و جمعیت‌های سیاسی استفاده می‌کند: ۱) فناوری بهینه‌سازی نئولیبرالی: مجموعه‌ای از دانش و سیستم‌ها برای القای خودانگیختگی و خودگردانی به شهروندان به نحوی که شهروندان بتوانند در شرایط آشفته بازار، انتخاب‌ها، کارآمدی و رقابت را بهینه کنند. چنین تکنیک‌های بهینه‌سازی شامل تاکید بر کسب مهارت‌ها، توسعه سرمایه‌گذاری‌های کارآفرینانه و سایر تکنیک‌های خود اتکایی و انباشت سرمایه است. ۲) فن‌آوری‌های انقیاد، اطلاع‌رسانی استراتژی‌های سیاسی که به‌طور متفاوتی جمعیت‌ها را برای بهره‌وری بهینه تنظیم

می‌کنند. چنین مقرراتی شامل استحکام بخشیدن به فضای شهری، کنترل سفر، و استخدام انواع خاصی از بازیگران در مراکز رشد است (Ong 2006:6).

به عقیده اونگ، نئولیبرالیسم حتی تحت تاثیر نفوذ منطق بازار به سیاست، درصدد تغییر دادن مفهوم حقوقی شهروندی، به عنوان مفهومی که ریشه در دولت-ملت دارد، برمی‌آید. به طوری که شهروندی گاه ممکن است در برخی موارد محدودتر از قلمرو ملی باشد یا در موارد دیگر از مرزهای ملی فراتر رود. در این فرایند عناصری که برای ایجاد شهروندی ضروری به نظر می‌رسند - حقوق، امتیازات، سرزمین، ملت - در حال از هم گسیختگی هستند و شهروندی براساس نیروهایی که توسط بازار به حرکت در می‌آیند، بازتعریف می‌شوند. به طوری که افراد متحرک که دارای سرمایه انسانی یا تخصص هستند ارزش بالایی پیدا می‌کنند و می‌توانند ادعاهای شهروندی مانند را در مکان‌های مختلف اعمال کنند. در همین حال، شهروندانی که به نظر می‌رسد فاقد چنین صلاحیت یا پتانسیل قابل مبادله‌ای هستند، بی‌ارزش و در نتیجه طرد می‌شوند. به عبارت دیگر، در این سیستم، شهروندی براساس مهارت‌های قابل فروش مردم تعریف می‌شود، نه براساس عضویت آنها در دولت-ملت. برای مثال در میان مهاجران، افرادی که به عنوان خدمتکاران خانگی با درآمد کم و تحت رنج و سختی مشغول به کار هستند طرد می‌شوند. از سوی دیگر، سرزمینی بودن شهروندی، یعنی فضای ملی میهن، تا حدی تحت تاثیر قلمروی سرمایه‌داری جهانی و همچنین در فضاهایی که با مداخلات سازمان‌های غیردولتیترسیم شده‌اند، قرار گرفته است (Ong 2006:7).

علاوه بر این در این فرایند، دولت از ماشینی یگانه که در سراسر کشور می‌چرخد، و بوروکراسی دولتی یکنواخت را تحمیل می‌کند به دستگاهی انعطاف پذیر تبدیل می‌شود که هم فضای دولت-ملت را تکه‌تکه می‌کند و هم آنرا گسترش می‌دهد و این مساله تابع شرایط تقاضا برای سرمایه جهانیو سرمایه انسانی است و با توجه به قدرت غیرمستقیمی که شرکت‌ها و سازمان‌های غیردولتی بر جمعیت‌های مختلف در مقیاس‌های سیاسی متفاوت اعمال می‌کنند وضعیتی از همپوشانی حاکمیت‌ها به وجود می‌آید (Ong 2006:7).

همان طور که می‌بینیم در تعریف اونگ، نئولیبرالیسم نه به یک سیستم اقتصادی و نه یک سیستم سیاسی محدود می‌شود، بلکه شیوه‌ای است که تحت تاثیر منطق بازار کل روابط قدرت، حاکمیت با شهروندان و حاکمیت با سرزمین را تحت تاثیر قرار داده است و متناسب با این منطق، جمعیت و فضا را مهندسی می‌کند. به عبارت بهتر، اونگ به جای فرض کردن یک هسته یا جوهره نئولیبرالی که

در همه جا یکسان است، چیزی از تنوع اشکال و شکل‌های خاص نئولیبرالیسم را به تصویر می‌کشد (Clarke 2008:136). در مقاله حاضر با تکیه بر این تعریف از نئولیبرالیسم تلاش می‌کنیم تا تحول سیاست دولت‌ها نسبت به جمعیت دیاسپورای خود را همگام با کاربست سیستم نئولیبرالیسم تبیین کنیم. بدین منظور تحولات هند و مکزیک تحت تاثیر چرخش به نئولیبرالیسم را بررسی می‌کنیم.

۳. نئولیبرالیسم و بازتعریف سیاست دیاسپوریک در هند

۱-۴ نئولیبرالیسم در هند

دولت هند از ابتدای استقلال با هدف خودکفایی همه جانبه و بهبود شرایط اقتصادی، اقتصاد سوسیالیستی مبتنی بر برنامه‌ریزی اقتصادی متمرکز را در پیش گرفت. در این مقطع، کشاورزی بیش از ۵۰ درصد از درآمد ملی را تشکیل می‌داد، در حالی که صنایع تولیدی تنها ۱۲,۳ درصد را تشکیل می‌دادند. در عین حال، بخش عمده‌ای از تولیدات صنعتی (۶۲ درصد) نیز به کالاهای مصرفی تعلق داشت و کالاهای سرمایه‌ای نیز جایی در تولیدات صنعتی نداشتند (Manish & et. al 2015: 436). بر این اساس هند اساساً صادرکننده کالاهای کشاورزی و کالاهای مصرفی ساده، و واردکننده کالاهای سرمایه‌ای، نهاده‌های صنعتی و کالاهای مصرفی پیچیده بود. در چنین شرایطی، هدف فوری از برنامه‌ریزی، متنوع کردن تولید و صنعتی کردن سریع کشور بود. بنابراین، برنامه‌ریزان هندی اساساً با رویکرد ایدئولوژیک ناسیونالیسم اقتصادی در صدد بودند کشور را به خودکفایی برسانند (Manish & et. al 2015, 438). در این دوره با توجه به نیاز گسترده به سرمایه و ریسک بالای سرمایه‌گذاری، سرمایه‌گذاران خصوصی تمایلی به سرمایه‌گذاری نداشتند و نقش اصلی صنعتی‌سازی برعهده بخش دولتی بود.

در سال ۱۹۹۱ بحران بدهی خارجی هند را در انجام تعهدات پرداخت بین‌المللی خود به نكول نزدیک کرد و هند در آستانه بحران مالی قرار گرفت. در چنین شرایطی، هند با حمایت صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالی را اتخاذ کرد که به معنای انحراف از سیاست قبلی، کاهش نقش دولت در حوزه توسعه اقتصادی و افزایش اتکا به نیروهای بازار در بسیج منابع بود. در نهایت اقتصاد به میزان قابل توجهی باز شد و به سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و فناوری خارجی نقش پیشرو در اقتصاد داده شد (Siddiqui 1990).

بدین ترتیب تصمیم دولت هند به آزادسازی اقتصاد و سیاست‌های طرفداری از تجارت آزاد، نگرش و احساس نیاز دولت نسبت به بخش خصوصی را برای بهبود زیرساخت‌ها و افزایش نرخ رشد تغییر داد و در نتیجه از طریق آسان‌سازی شرایط و ایجاد اعتماد برای سرمایه‌گذاران خارجی، سرمایه‌گذاری خارجی را به یکی از منابع مهم تامین مالی تبدیل کرد. با این حال این تغییرات به حوزه سیاست‌های اقتصادی کشور محدود نماند و سیاست‌های اجتماعی و دیپلماتیک این کشور را نیز تحت تاثیر قرار داد تا آنجا که می‌توان از ظهور سیاست دیاسپوریک هند در این دوره صحبت به میان آورد.

۲-۴ سیاست دیاسپوریک هند

با وجود اینکه قبل از استقلال هند، رهبران کنگره ملی در دوران استعمار دغدغه حل مشکلات زندگی اسفبار هندی‌های خارج از کشور را داشتند، پس از استقلال، نهرو قاطعانه اعلام کرد که هندی‌هایی که ترجیح می‌دهند در خارج از کشور بمانند، خود را شهروند یا اتباع سرزمین میزبان خود می‌دانند. از همین رو آنها را تشویق می‌کرد تا با فرهنگ کشور میزبان ادغام شوند و برای آرمان‌های همان سرزمین بجنگند. این سیاست بی‌توجهی به دیاسپورای هندی در میان جانشینان نهرو ادامه یافت و حتی بی‌توجهی ایندیرا گاندی به بحران هندی‌های ساکن در آفریقای شرقی در سال‌های ۱۹۶۸-۱۹۷۲ وی را آماج نفرت و بی‌زاری هندیان کرد (Mahalingam 2013). اما پس از آنکه در دوره راجیو گاندی گام‌هایی برای آغاز آزادسازی اقتصادی و ورود به بازارهای جهانی برداشته شد و به ویژه پس از آن با روی کار آمدن حزب بهاراتیا جاناتا هند به جذب سرمایه برای تامین مالی پروژه‌های زیرساختی، گسترش صادرات و واردات، توسعه خدمات و همچنین به انتقال فناوری به منظور افزایش بهره‌وری و توسعه صنایع پیشرفته نیازمند شد، شرایط تغییر کرد.

بحران اقتصادی سال ۱۹۹۱ نقطه عطفی در تعامل هند با دیاسپورای خود، به ویژه مهاجران بسیار ماهر آن در غرب بود. هند در سال‌های ۱۹۹۱، ۱۹۹۸ و ۲۰۰۰، از طریق فروش اوراق مشارکت به مهاجران هندی در مجموع ۱۱,۳ میلیارد دلار جمع‌آوری کرد (Ketkar&Ratha 2010: 256). این ابتکارات اقتصادی با ایجاد یک نهاد وزارت هندی‌های غیرمقیم برای دیاسپورای هند

در اواسط سال ۱۹۷۲، تحت تاثیر رونق شرایط اقتصادی مهاجران هندی در اوگاندا تحت حکومت ژنرال ایدی امین، به هندی‌ها دستور داده شد ظرف ۹۰ روز کشور را ترک کنند. حدود ۶۰۰۰۰ هندی اخراج شدند و اموال آنها مصادره شد.

Ministry of Non-Resident Indians' Affairs

تکمیل شد. تغییر نام این وزارتخانه بلافاصله در همان سال به وزارت امور هندیان خارج از کشور^۱ نشان دهنده تمایل هند برای استفاده از منابع کل دیاسپورای قومی خود و نه فقط دارندگان پاسپورت هندی مقیم خارج از کشور است.

در تقسیم‌بندی حقوقی دولت هند از دیاسپورا این گروه به سه دسته قابل طبقه‌بندی شده‌اند که هر دسته از حقوق و مسئولیت‌های متفاوتی برخوردارند. ۱) هندی‌های غیرمقیم^۲ (دارندگان گذرنامه هندی)، ۲) شهروندان خارج از کشور هند (OCI) (عموماً افرادی هستند که در دوره پس از استقلال به خارج از کشور رفتند) و ۳) افراد هندی الاصل^۳ (که در دوره استعمار مهاجرت کرده‌اند و پیوندهای ضعیف‌تری با هند دارند). بر اساس این تقسیم‌بندی حقوقی، دولت هند با هر مقوله دیاسپوریک به طور متفاوتی درگیر است. در کنار این طبقه‌بندی، سوگیری آشکاری نسبت به جذب مهاجران بسیار ماهر در هر دسته وجود دارد. چنانکه معمولاً بر موفقیت هندی‌های غیرمقیم‌ساکن در کشورهای توسعه یافته تأکید می‌شود. در چهارچوب همین تقسیم‌بندی حقوقی تسهیلاتی برای هر گروه از دیاسپوراها اعمال شده است که از این موارد می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: تسهیل سفر هندی‌تباران به هند و وضع قوانین خاص مالیات بر سرمایه‌گذاری و فعالیت‌های دیاسپورا، مالیات بر ارث، ارائه تخفیف‌های مالیاتی یا تسهیلات ویژه برای تشویق سرمایه‌گذاری در بخش‌های خاص، تنظیم ضوابط و مفاد مرتبط با مبادلات مالی بین دولت و دیاسپورابه منظور جلوگیری از اختلافات مالیاتی و افزایش شفافیت در سرمایه‌گذاری و تعاملات مالی با این گروه، قوانین مربوط به سرمایه‌گذاری، قوانین مربوط به خریداری املاک و مستغلات توسط افراد غیرمقیم و قوانین مربوط به سرمایه‌گذاری دیاسپورای هندی در استارت‌آپ‌ها که درچارچوب قانون مدیریت ارز این کشور تنظیم‌شده است.

هند همچنین با تغییر قانون تابعیت خود، از ملیت بر اساس محل تولد به ملیت بر اساس خون و معرفی «شهروندی منعطف» برای اعطای تابعیت دوگانه دامنه خدمات و در نتیجه بهره‌مندی خود را از هندی‌های غیرمقیم به افراد هندی الاصل گسترش داد. علاوه بر موارد فوق دولت هند در راستای

^۱Ministry of Overseas Indian Affairs (MOIA)

^۲Non-Resident Indians (NRI)

^۳Person of Indian Origin (PIO)

^۴Foreign Exchange Management Act 1999 (FEMA)

تشویق دیاسپورا به فعالیت‌های خیریه و اجتماعی اقدام به‌تعیین استانداردهایی برای اینگونه فعالیت‌ها نمود که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: وضع قانون مقررات مشارکت خارجی (ضوابط مربوط به کنترل و نظارت بر ورود و استفاده از اعانات و اسناد مالی از خارج از کشور به ویژه از سوی دیاسپورا، در نظر گرفتن تخفیف‌هایی بر مالیات کمک‌های خیریه ارائه شده از سوی این گروه، و همچنین ارائه برنامه‌هایی برای هدایت این اعانه‌ها در زمینه‌های خاص توسعه‌ای. در کنار این موارد می‌توان به قوانین ایجاد شفافیت مالی و گزارشگری دقیق از فعالیت‌های خیریه دیاسپورا نیز اشاره کرد.

در کنار فعالیتهای فوق برگزاری رویداد سالانه پرواسی بهاراتیا دیواس (جشن گردهمایی هندی‌های خارج از کشور) برای گردآوری هندیان دیاسپورا در هند برای آشنایی با امکانات و فرصت‌های موجود در هند و تقویت روابط با کشور مادری، ایجاد شبکه پرواسی بهاراتیا سامان (جایزه هندی‌های خارج از کشور) به منظور تجلیل از دستاوردها و ارتباطات دیاسپورا در سطح جهان قابل ذکر هستند.

اما از آنجا که علاوه بر نخبگان مالی و اقتصادی، بخش قابل توجهی از دیاسپورای هندی در خارج از کشور را نیز متخصصان و اندیشمندان هندی‌تبار تشکیل می‌دهند، دولت هند برنامه‌ریزی برای بهره‌گیری از این ابزار قدرت را نیز در دستور کار قرار داده‌و با توجه به اهمیت اقتصاد دانش بنیان در دنیای امروز برای تقویت شبکه‌سازی بین متخصصان داخلی و خارجی تلاش‌هایی صورت داده است که از آن جمله می‌توان به ایجاد شورای دانشمندان دیاسپورا، سازمان توسعه پروژه‌های پژوهشی دیاسپورا، شورای تحقیقات هندو، و برنامه تحقیقاتی هندی-دیاسپورایی اشاره کرد که برای ایجاد پل ارتباطی بین نظام تحقیقاتی کشور و دانشمندان دیاسپورای هندی در حوزه‌های مختلف علمی، فنی و فرهنگی ایجاد شده‌اند و همکاری‌های مفیدی در زمینه‌های تحقیقاتی را تشویق می‌کنند.

در عین حال دولت هنداز حمایت دیاسپورای غیرماهر و فقیر نیز غافل نمانده و به منظور تقویت این گروه برنامه‌های توسعه مهارتی، حمایت از کسب و کارهای کوچک و بهبود زیرساخت‌های آموزشی

FCRA (Foreign Contribution Regulation Act)

Pravasi Bharatiya Divas (PBD)

PravasiBharatiya Samman

Council of Scientific and Industrial Research- CSIR)

Diaspora Organisation for Advancing Research & Innovation – DIASPORA)

Indian Council for Cultural Relations-ICCR)

Indian Diaspora Research Program

و بهداشتی و ایجاد اشتغال برای جمعیت دیاسپورای فقیر خود در نظر گرفته تا ضمن کاهش نابرابری، در آینده بتواند از توانمندی آنها استفاده کند.

اگرچه در نگاه اول برنامه‌های دیاسپوریک هند عام و فراگیر به نظر می‌رسند بررسی دقیق‌تر این سیاست‌ها به خوبی بیانگر تفکیک بین دیاسپورای متخصص و ثروتمند با دیاسپورای غیرماهر و کارگر است. مهمترین دلایلی که می‌توان برای تبیین سیاست تمایزگذاری هند بین دیاسپورای ماهر و ثروتمند با دیاسپورای غیرماهر و فقیر بیان کرد به شرح زیر است:

۱- در قوانین مصوب سال ۲۰۰۳ مربوط به تعیین شرایط دریافت‌کنندگان جایزه‌پرواسی

بهاراتیا سامان (جایزه هندی‌های خارج از کشور) آمده است که این جایزه به یک هندی غیرمقیم، شخص هندی‌الاصل یا سازمان یا مؤسسه‌ای که توسط هندی‌های غیرمقیم تأسیس و اداره می‌شود، اعطا می‌شود که: در زمینه ایجاد ادراک بهتر از هند در خارج، رفع نگرانی‌های هندی به طور ملموس، ایجاد پیوندهای نزدیکتر بین هند، جامعه هندی خارج از کشور و کشور محل اقامت آنها؛ اقدامات اجتماعی و بشردوستانه در هند یا خارج از کشور؛ پیشبرد رفاه جامعه محلی هند؛ کارهای بشردوستانه و خیریه؛ و انجام کارهای برجسته که اعتبار هند را در کشور محل اقامت افزایش داده، کمک به توسعه هند و یابرتی در مهارت‌هایی که اعتبار هند را در آن کشور (برای کارگران غیرحرفه‌ای) افزایش داده است (India Ministry of

External Affairs 2024).

بدیهی است که تحقق شرایط فوق همانگونه که در بندهای پروتکل تصریح شده، به جز یک مورد، همه مرتبط با دیاسپورای برخوردار از شرایط مالی و علمی برجسته است. ضمن اینکه نگاهی به سابقه اعطای این جوایز طی سال‌های گذشته نشان می‌دهد که تاکنون هیچ فردی از طبقه کارگران غیرماهر واجد شرایط دریافت این جایزه شناخته نشده است. همان طور که در جدول زیر مشاهده می‌شود از مجموع ۲۹۶ شخصیت برگزیده که طی سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۲۳ (به جز سال‌های ۲۰۱۶-۲۰۱۸-۲۰۲۰-۲۰۲۲) موفق به دریافت جایزه هندی‌های مقیم خارج شده‌اند، همگی جزوه نخبگان اجتماعی-فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و علمی هستند و در میان آنها حتی یک کارگر غیرماهر یا نیمه

^۱ اطلاعات مربوط به سال‌های ذکر شده در منابع منتشر شده رسمی هند موجود نیست.

ماهر وجود ندارد. در جدول زیر (جدول شماره ۱) توزیع جوایز بر اساس حوزه تخصص نشان داده شده است.

جدول شماره ۱: فراوانی توزیع جوایز پرواسی بهاراتیا سامان بر اساس حوزه شایستگی دریافت‌کنندگان			
حوزه شایستگی	تعداد	حوزه شایستگی	تعداد
تجارت، مدیریت، کارآفرینی	۶۹	فرهنگ، هنر، معماری و موسیقی	۸
رفاه، خدمات و امور اجتماعی و عمومی	۱۴۱	حسابداری	۱
علوم گوناگون کشاورزی، بیوتکنولوژی، تکنولوژی اطلاعات، محیط زیست، فضاوردی	۱۹	ورزش	۱
سیاست، علوم سیاسی، دیپلماسی	۴	شعر و ادبیات	۴
پزشکی، علوم پزشکی و مراقبت‌های بهداشتی	۱۶	خدمات قضایی	۱
رسانه	۴	فعالیت‌های بشردوستانه	۱
مهندسی محیط زیست، عمران و مهندسی ساختاری	۳	توریسم	۲
آکادمیک، آموزشی و پژوهش علمی	۱۵	ترویج فرهنگ هندی	۲
رهبری جامعه	۵	مجموع	۲۹۶
منبع داده‌ها: PravasiBharatiya Divas			
تنظیم: نویسندگان			

حتی بررسی فهرست مدعوین و سخنرانان گردهمایی هندیان خارج از کشور طی ۱۷ دوره گذشته نیز موبد این مساله است که دیاسپورای غیرماهر جایگاهی در میان این مدعوین و سخنرانان نداشته است.^۱

۲- سیاست تفکیک و تمایزگذاری در روابط دولت هند با دیاسپورای هندی غیرماهر و نیمه ماهر مقیم در کشورهای حوزه خلیج فارس و روابط هند با دیاسپورای غیر ماهر

^۱ با توجه به حجم بسیار زیاد اسامی و شخصیت‌ها و با در نظر گرفتن اینکه همگی بلا استثنا از نخبگان جامعه هندی تباران در خارج از هند هستند برای بررسی داده‌ها به منبع زیر مراجعه شود:

<https://www.mea.gov.in/pravasi-bharatiya-divas.htm>

و نیمه ماهر در سایر کشورهای جهان -و به عبارت دیگر بی توجهی به دیاسپورایی که به لحاظ اهداف اقتصادی منفعت چشمگیری برای هند ندارند- نیز مشهود است. توضیح اینکه جمعیت بزرگی از مهاجران هندی (حدود ۷-۸ میلیون نفر در سال ۲۰۱۵) در کشورهای خلیج فارس به ویژه امارات متحده عربی (حدود یک چهارم یا ۲۲٪ از کل شهروندان هندی در خارج از کشور در سال ۲۰۱۵ در این کشور اقامت داشتند) حضور دارند (Plewa 2021: 18). این مهاجران به لحاظ اقتصادی منبع اصلی حواله‌های خارجی هند هستند. بر اساس برآورد بانک جهانی در سال ۲۰۲۲، در میان کشورهای جهان، هند بالاترین میزان حواله‌ها (حدود ۱۰۰ میلیارد دلار) را از خارج دریافت کرده است. این حواله‌ها تقریباً ۳٪ از تولید ناخالص داخلی هند را تشکیل می‌دهد. از این میان، یک سوم کل حواله‌های ارسالی به هند از سوی دیاسپورای هندی در کشورهای حاشیه خلیج فارس دریافت می‌شود. حواله‌های ارسالی از سوی مهاجران نه تنها برای اهداف کاهش فقر در هند اهمیت زیادی دارند، بلکه سهم ۳۵ و ۳۵/۹ درصدی حواله‌های ارسالی توسط دیاسپورای هندی در خلیج فارس در طول بحران اقتصادی جهانی در سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۰۹ و ۲۰۱۵-۲۰۱۶ نقش مهمی در تأمین ارز خارجی و رفع کسری تجاری ۱۲۰ میلیارد دلاری هند (در سال ۱۲-۲۰۱۱) و کمک به مسائل مربوط به تراز پرداخت در هند داشت (World Bank 2012).

جدول شماره ۲: مقایسه مقدار حواله‌های ارسالی دیاسپورا به هند در سال ۲۰۱۲		
رتبه	کشور	مقدار حواله‌های ارسالی به هند در سال ۲۰۱۲ (میلیون دلار آمریکا)
۱	امارات متحده عربی	۱۴۲۵۵
۲	ایالات متحده آمریکا	۱۰۸۴۴
۳	عربستان	۷۶۲۱
۴	انگلیس	۳۹۰۴
۵	بنگلادش	۳۷۱۶
۶	کانادا	۳۱۴۵
۷	نپال	۲۹۳۴
۸	کویت	۲۶۷۳
۹	عمان	۲۳۷۳
۱۰	قطر	۲۰۸۴

۱۱	سری لانکا	۱۲۸۳
۱۲	استرالیا	۱۲۴۵
۱۳	سنگاپور	۱۱۱۳
۱۴	بحرین	۶۹۰
۱۵	مالزی	۴۹۳
منبع: (World Bank 2012)		

علاوه بر این، دیاسپورای غیرماهر و نیمه ماهر هند در خاورمیانه، با برخورداری از ویژگی‌های سخت‌کوشی و بردباری و صلح‌طلبی به عنوان مهمترین ابزار قدرت نرم هند در تقویت تصویری مثبت از کشور هند در این منطقه نقش مهمی داشته است. با این حال نه تنها تاکنون برگزیدگان جشنواره‌ها از بین آنها (دیاسپورای غیرماهر و نیمه ماهر) انتخاب نشده است بلکه این گروه اغلب به لحاظ نقض حقوق کارگری و سوءاستفاده کارفرمایان و برخوردار نبودن از امکانات رفاهی شرایط سختی را تحمل می‌کنند. تنها در سالهای اخیر با تمرکز نخست وزیر مودی بر روابط با کشورهای خلیج فارس مسائل این مهاجران مورد توجه قرار گرفته است (Pethiyagoda 2017).

این توجه دیر هنگام در مقایسه با تمرکز هند بر دیاسپورای متخصص و ثروتمند در کشورهای غربی به ویژه آمریکا طی سه دهه اخیر به خوبی بازتاب دهنده طبقه‌بندی موجود بر مبنای سیاست‌های تألیف‌الیستی است. ضمن اینکه همین دیاسپورای غیرماهر و نیمه ماهر حاضر در کشورهای خلیج فارس در مقایسه با جمعیت‌های دیاسپورای مشابه در سایر کشورها که وزن قابل توجهی در ارسال حواله‌ها به هند ندارند، از طیفی از مزایا و امکانات رفاهی و حمایتی کنسولگری‌های هند در کشورهای محل اقامت خود برخوردارند که سایرین از آن بی‌بهره‌اند. مزایایی چون بورسیه تحصیلی فرزندان دیاسپورای خلیج فارس در دانشگاه‌های هند و معافیت از پرداخت شهریه، طرح بازنشستگی مهاتما گاندی پراواسی سوراکشا یوجانا^۱ طرح بیمه اجباری^۲ و همچنین صندوق رفاه جامعه

^۱Mahatma Gandhi SurakshaPravasiYojana (MGPSY)
^۲PravasiBharatiyaBimaYojana (PBBY)

هنداغلبمحدود به اتباع هندی مقیم کشورهای خاص، از جمله کشورهای همکاری خلیج فارس است (Naujoks 2020).

۳- در حالی که افراد هندی‌الاصل که در جریان مهاجرت‌های دوران استعمار به سرزمین‌های امپراتوری بریتانیا مهاجرت کرده بودند و اکنون متعلق به طبقه کارگری ضعیف جوامع میزبان خود هستند مورد بی‌توجهی قرار داشته و تا همین اواخر حتی در گزارش‌های سالانه وزارت امور هند در خارج از کشور نیز از آمار حذف می‌شدند، افراد موفق آنها در آفریقای جنوبی و ترینیداد به عنوان سرمایه اقتصادی و اجتماعی مورد توجه قرار گرفته‌اند (Lum 2015:57).

۴. نولیرالیسم و بازتعریف سیاست دیاسپوریک در مکزیک

۵-۱ نولیرالیسم اقتصادی در مکزیک

اقتصاد مکزیک پس از پشت سر گذاشتن دوران بی‌ثباتی ناشی از انقلاب ۱۹۱۷ تحت تاثیر اقتصاد حمایت‌گرایانه و دولتی قرار گرفت که تا دهه ۱۹۷۰ طول کشید. اگرچه اقتصاد دولتی به ویژه با رونق قیمت نفت در دهه ۱۹۶۰ به طور معجزه‌آسایی باعث رشد اقتصادی مکزیک شد اما باعث انزوای اقتصاد مکزیک از نظام اقتصاد جهانی شد و سهم این کشور از تجارت جهانی را به حداقل کاهش داد. این مساله با تحول نظام اقتصادی جهانی از دهه ۱۹۷۰ تاثيرات منفی خود را در اقتصاد مکزیک به نمایش گذاشت. در فاصله سال‌های ۱۹۸۱-۱۹۸۸ اقتصاد مکزیک در نتیجه افزایش بدهی‌ها، افزایش جهانی نرخ بهره و کاهش قیمت نفت، دچار بحران مالی و اقتصادی شد. بنابراین از سال ۱۹۸۸ طرح اصلاحات کلان اقتصادی در چهارچوب طرح اجماع واشینگتن، که از دوسال قبل تر آغاز شده بود، به‌طور جدی توسط رئیس‌جمهور وقت مکزیک، کارلوس سالیناس اجرا و دنبال شد (Pacheco-

طرح بیمه اجباری با هدف حفاظت از منافع کارگران مهاجر هندی است این در مورد ۱۸ کشور رسمی ECR صدق می‌کند: افغانستان، بحرین، اندونزی، عراق، اردن، پادشاهی عربستان سعودی، کویت، لبنان، لیبی، مالزی، عمان، قطر، سودان جنوبی، سودان، سوریه، تایلند، امارات متحده عربی و یمن،

^۱Indian Community Welfare Fund (ICWF)

³ Carlos Salinas de Gortari

López & Thirlwall, 2004: 2). پیوستن مکزیک به گات در سال ۱۹۸۶ و پس از آن الحاق به نفتا - که با هدف یکسان‌سازی سیاست‌های تجارت آزاد، رفع موانع تعرفه‌ای و جابجایی نیروی کار به وجود آمد - بیش از پیش اقتصاد مکزیک را در معرض نئولیبرالیسم اقتصادی جهانی قرار داد. از یک سو رفتار ترجیحی نفتا نسبت به سرمایه‌گذاری خارجی آمریکا و کانادا در مکزیک و از سوی آزادسازی اکثر خدمات مالی و صدور مجوز مشارکت صد درصدی خارجی توسط دولت مکزیک در ژانویه ۱۹۹۹، حجم سرمایه‌گذاری خارجی به ویژه از مبدا آمریکا و کانادا را در مکزیک به طور چشمگیری افزایش داد چنانکه در سال ۲۰۰۱، مکزیک به بزرگترین دریافت کننده سرمایه گذاری مستقیم خارجی در آمریکای لاتین در آن سال تبدیل شد (Pacheco-López & Thirlwall, 2004: 2).

۵-۲ سیاست دیاسپوریک مکزیک

اولین نسل مهاجران مکزیک در آمریکا پس از امضای معاهده گوادالوپ-هیدالگو^۱ (۱۸۴۸) و معاهده لامسیا^۲ (۱۸۵۳)، به وجود آمدند. بر اساس این معاهدات، مکزیک بخشی از قلمرو خود را به ایالات متحده واگذار کرد (Gonzales, 1999). مکزیک‌های ساکن در این سرزمین‌ها این امکان را داشتند که به مکزیک بروند یا شهروند آمریکا شوند. تقریباً ۷۵۰۰۰ نفر از ۱۰۰۰۰۰ مکزیک‌های حاضر در این قلمرو تصمیم گرفتند در جنوب غربی آمریکا باقی بمانند (Monto, 1994: 27). امادر نتیجه‌شدت گرفتن ناسیونالیسم ضد آمریکایی در مکزیک - که نتیجه همین معاهدات بود - جامعه مکزیک، مهاجران مکزیک در آمریکا را افرادی خائن به وطن می‌دانستند و برای تحقیر آنها از واژه‌اسپانیایی پوچو استفاده می‌کردند. کاربرد این واژه برای مهاجران تا آنجا فراگیر بود که در برهه‌ای از زمان پوچو مترادف با «آمریکایی - مکزیک» و به تعبیر دقیق‌تر به معنای مردم مکزیک‌ای اصلی که تمایل به فراموش کردن ریشه‌های خود برای جذب خود در جامعه آمریکایی دارند بود.

^۱Treaty of Guadalupe- Hidalgo

^۲La mesilla

^۳Pocho

این واژه در لغت به معنای «خیلی خراب و فاسد» است که برای تحقیر مهاجران مکزیک در آمریکا از سوی هموطنانشان به کار می‌رفت.

دولت مکزیک (در دوره بنیتو خوارس^۱) با سازمان جوانان میهن پرست که در مناطق جدا شده از مکزیک فعالیت داشتند، ارتباط داشت و بعدها در پی انقلاب ۱۹۱۰ نیز در دولت فرانسیسکو مادرو^۲ (۱۹۱۱-۱۳) و نوستیانو کارانسا^۳ (۱۹۱۴-۲۰) این نوع روابط گسترش یافت (Gonzalez, 1999: 551). با این حال سیاست‌های دولت مکزیک در قبال مهاجران عموماً منفعلانه و محدود به حفاظت کنسولی بود. حتی در زمینه‌های حفاظت کنسولی نیز، دغدغه دولت مکزیک برای اجتناب از تنش در رابطه با آمریکا، مانع از فعالیت موثر مکزیک در حمایت از حقوق مهاجران بود. در عوض فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی مورد توجه قرار داشت. در عین حال شرایط نامساعد اقتصادی و اجتماعی مکزیک و نیاز روزافزون آمریکا به نیروی کار باعث تداوم روند مهاجرت به آمریکا بود و تلاش‌های دولت مکزیک برای جلوگیری از خروج نیروی کار از کشور بی نتیجه ماند. پس از وقوع انقلاب در مکزیک با وجود اینکه کمبود نیروی کار دغدغه مهم دولتمردان بود، نگرانی از عواقب سیاسی و اقتصادی بازگشت مهاجران باعث شد تا آنها خروج مهاجران را راهی برای فرار از ناآرامی‌های سیاسی و مخالفت‌های سیاسی بدانند.

از دهه ۱۹۷۰، دولت مکزیک تلاش کرد تا روابط بلندمدت را با مهاجران مکزیکی در ایالات متحده و به ویژه جنبش چیکانو‌ها برقرار کند. در دوره رئیس جمهور سالیناس نزدیک شدن به دیاسپورا برای جلب حمایت آنها در رابطه با پیوستن مکزیک به نفتا به طور جدی تر دنبال شد و در همین راستا تجلیل ملی از چهره‌های کلیدی دیاسپورا مورد توجه قرار گرفت. در دهه ۱۹۹۰ دولت مکزیک با هدف تقویت و نهادینه کردن روابط بین دیاسپورا با دولت از طریق کنسولگری‌های مکزیک در ایالات متحده برنامه‌های گسترده‌ای برای جوامع مکزیکی در خارج از کشور، رایجاد کرد که به راه‌های حیاتی برای دستیابی به هدف فوری تضمین ورود از نفتا با کمک دیاسپورا تبدیل شدند (Hamm, 2001). در سالهای بعد نیز نقش حواله‌های ایالات متحده به مکزیک به خروج این کشور از بحران اقتصادی ۱۹۹۴ بسیار مهم بود (García-Acevedo, 2003: 535-545).

^۱Benito Juárez

^۲Francisco Madero

^۳Venustiano Carranza

Chicano Movement

جنبش چیکانو جنبش حقوق شهروندی مکزیکی بود که در دهه ۱۹۶۰ برای حفظ هویت و فرهنگ و حمایت از حقوق آمریکایی‌های مکزیکی تبار شکل گرفت.

در اواخر سال ۱۹۹۶ کنگره مکزیکی اصلاحیه ای به قانون اساسی افزود که کسب تابعیت کشور دیگر، سبب لغو خودکار ملیت مکزیکی نشود با این اصلاحیه قانونگذاران امید داشتند که تبعیض علیه مهاجران و خانواده‌هایشان را رفع کنند (Gonzalez, 1999: 551). تمامی این برنامه‌ها طی سالهای متمادی جامعت‌شدند. به طوری که از دوران ریاست جمهوری بیسته فوکس (۲۰۰۰-۲۰۰۶) و تاسیس مؤسسه مکزیکی‌های خارج از کشور به عنوان نقطه عطفی در سیاست دیاسپوریک مکزیکی یاد می‌شود (Orozco 2020:2). در سال ۲۰۰۲ دولت مکزیکی اولین برنامه خود را با دیاسپورای مکزیکی تحت عنوان «برنامه‌یژه علم، فناوری و نوآوری برای دیاسپورا»^۱ ابداع کرد که طی آن شبکه سازی، پشتیبانی مالی، تبادل دانش و تجربه و تشویق متخصصان مکزیکی به بازگشت به مکزیکی در دستور کار قرار گرفت (Tigau & et. Al., 2017: 191).

به دنبال آن، ۲۹ ایالت از ۳۲ ایالت مکزیکی و مکزیکوسیتی ایجاد دفاتر یا وزارتخانه‌های امور مهاجران، ایجاد شبکه کنسولی مکزیکی جهت تقویت پیوندهای بین مهاجران و بین مهاجران با کشور مبدأ، صدور کارت شناسایی، ایجاد امکان دریافت گواهینامه رانندگی و افتتاح حساب‌های بانکی، و تشویق دیاسپورا به رای دادن و مشارکت در سرنوشت سرزمین مادری از طریق مؤسسه ملی انتخاباتی^۲، ارائه برنامه آموزش مالی تحت عنوان برنامه هفته آموزش مالی^۳ (به منظور افزایش سواد مالی مهاجران و توسعه کسب و کار آنها) (Semana Nacional de Educación Financiera) (2024). برنامه حمایتی پنجره سلامت^۴ با هدف ارائه خدمات بهداشتی و آموزش سلامت به مکزیکی‌های مقیم ایالات متحده برخی از مهمترین اقدامات دولت در قبال مهاجران است که از سال ۲۰۰۲ به اجرا درآمده است.

صرف نظر از برنامه‌های حمایتی فوق که عمدتاً با هدف توانمندسازی دیاسپورای غیرماهر ولی پرتعداد مکزیکی اجرا می‌شود، دولت مکزیکی برنامه‌های مهمی نیز جهت جذب و هدایت حواله‌ها و سرمایه‌گذاری دیاسپورای متخصص، طبقه متوسط و بالاتر به اجرا گذاشته است. از این میان می‌توان

^۱Vicente Fox Quesada

^۲Instituto de los Mexicanos en el Exterior (IME)

Programa Especial de Ciencia Tecnología Innovación para la Diaspora

Instituto Nacional Electoral

^۳Semana Nacional de Educación Financiera (SNEF)

^۴Ventanilla de Salud (VDS)

برنامه‌هسته به یک شبکه جهانی مکزیکی متشکل از مکزیکی‌های بسیار ماهر در خارج از کشور (برای تسهیل مشارکت افراد واجد شرایط و مرتبط با مشاغل یا بخش‌های با ارزش افزوده بالا در دیاسپورا برای ادغام مکزیکی در اقتصاد جهانی، به ویژه اقتصاد مبتنی بر دانش)، برنامه مسکن برای مکزیکی‌های مقیم خارج (برای جذب سرمایه‌گذاری دیاسپورا در بخش مسکن مکزیکی) را نام برد. در واقع دولت مکزیکی یک اطلس دیجیتالی با عنوان «کاتالوگ محققان مکزیکی خارج از کشور»^۴ برای درک مکان دیاسپورای دانشگاهی در سراسر جهان، وابستگی‌های سازمانی، حوزه‌های تحقیق و اطلاعات تماس آنها تهیه کرده و از آن در راستای هدف شبکه‌سازی بین‌المللی بین دانشمندان، متخصصان و دانشگاه‌های مکزیکی استفاده می‌کند (Bravo & Moya, 2018). به طور کلی همه این نهادها پل‌های ارتباطی هستند بدون نیازی به بازگشت فیزیکی دیاسپورای متخصص، فقط به صورت مجازی امکان بهره‌برداری از دیاسپورای مکزیکی - نه تنها در آمریکا که در سرتاسر جهان - را فراهم می‌کند.

Tres por Uno (3 x 1)

برنامه سه به یک، (مشارکت سه جانبه دیاسپورا، دولت فدرال و دولتهای ایالتی) یک برنامه سرمایه‌گذاری مشترک با هدف توسعه محلی به کمک دیاسپورا است. در این برنامه به ازای هر ۱ دلار که حواله‌های انجمنهای دیاسپورا دولت فدرال و دولتهای ایالتی هر کدام یک دلار دیگر اضافه می‌کنند و پول جمع‌آوری شده با تصمیم‌گیرندگان محلی و دیاسپورای مشارکت‌کننده برای سرمایه‌گذاری در پروژه‌های توسعه محلی استفاده می‌شود.

Red Global MX^۵

شبکه جهانی مکزیکی که در سال ۲۰۰۵ با نام Red de Talentos Mexicanos (شبکه استعدادهای مکزیکی) آغاز به کار کرد و در سال ۲۰۱۳ به شبکه جهانی مکزیکی تغییر نام یافت. یک شبکه مستقل با پیوندهای قوی با دولت مکزیکی و موسسات غیردولتی است که تلاش می‌کند از منابع مهاجران واجد شرایط خود برای کمک به مکزیکی در توسعه اقتصاد دانش محور استفاده کند.

*Vivienda para Mexicanos en el Exterior

این برنامه که در سال ۲۰۱۶ با همکاری کمیسیون ملی مسکن و موسسه مکزیکی‌های خارج از کشور آغاز شد از طریق ارائه وام‌های کم بهره و ارائه تسهیلات اداری امکان خرید مسکن برای مکزیکی‌های مقیم از خارج کشور را فراهم می‌کند.

*Catálogo de Investigadores Mexicanos en el Exterior

این تغییرات گسترده در سیاست دیاسپوریک مکزیک را می‌توان بر اساس اهمیت حواله‌های ارسالی برای توسعه محلی و ملی در این کشور توضیح داد. توضیح آنکه، علی‌رغم سطح پایین تحصیلات، درآمد و موقعیت اجتماعی، دیاسپورای مکزیک در آمریکابزرگ‌ترین گروه مهاجران ساکن در ایالات متحده را شامل می‌شوند. به طوری که در سال ۲۰۱۹، تنها تعداد افراد مهاجر متولد مکزیک (شامل مکزیک‌های متولد ایالات متحده نمی‌شود) جمعیتی بالغ بر ۱۰,۹ میلیون نفر بوده است (Israel & Batalova, 2020) و از آنجا که میانگین سنی کل جمعیت مهاجران حدود ۴۵ سال و جمعیت متولد شده در خاک ایالات متحده ۳۷ سال است، اغلب این افراد در سن کار (۱۸ تا ۶۴ سال) هستند (Israel & Batalova, 2020). بنابراین با وجود اینکه در سال ۲۰۲۱، مهاجران مکزیک بیشتر از سایر مهاجران یا متولدین ایالات متحده در فقر بودند، حضور این جمعیت گسترده مهاجران مکزیک در سن کار سبب خروج میلیاردها دلار از ایالات متحده به مقصد مکزیک می‌شود. چنانکه بر اساس گزارش بانک جهانی، بیش از ۵۴,۱ میلیارد دلار حواله از طریق کانال‌های رسمی در سال ۲۰۲۱ به مکزیک ارسال شد که اکثریت قریب به اتفاق بدون شک از ایالات متحده بود و علی‌رغم پیش‌بینی اولیه مبنی بر کاهش آن، در طول همه‌گیری کووید-۱۹ با سرعت بیشتری رشد کردند (Rosenbloom & Batalova, 2022). داده‌های بانک مرکزی مکزیک نشان می‌دهد که وجوه ارسالی به مکزیک طی ماههای پیاپی در سال ۲۰۲۲ ۱۶,۴ درصد افزایش یافته و به ۳۲,۸ میلیارد دلار رسیدند (Nomiya & Berkrot, 2022). حواله‌های جهانی حدود ۴ درصد از تولید ناخالص داخلی مکزیک را در سال ۲۰۲۱ تشکیل می‌داد. این سهم قابل توجه حواله‌ها در تولید ناخالص داخلی مکزیک که ناشی از حضور جمعیت گسترده مهاجران در آمریکا است، در کنار چشم‌انداز روشن اثرگذاری این مهاجران در روندهای سیاسی ایالات متحده باعث شده تا دولتهای مختلف در مکزیک از دهه ۱۹۷۰ تاکنون ضمن ایجاد شبکه سازی با مهاجران متخصص و صاحبان سرمایه، اقدامات گسترده‌ای را در جهت توانمندسازی دیاسپورای خود دنبال کنند.

مطالعه دو مورد سیاستهای دیاسپوریک هند و تحول آنها در پرتو استقرار نئولیبرالیسم نشان می‌دهد که با وجود تفاوت‌های موجود بین جامعه دیاسپورای هند و مکزیک، اتخاذ سیاستهای نولیبرالیستی تاثیر مشابهی بر سیاست های دیاسپوریک دو کشور به جا گذاشته است. همانطور که می‌دانیم دیاسپورای هندی به خصوص در آمریکا که بخش عمده ای از مهاجران هندی را شامل می‌شوند جزو ثروتمندترین و متخصص ترین مهاجران هندی هستند. در حالی که مهاجران مکزیک که بخش قابل

توجهی از آنها نیز در آمریکا زندگی می‌کنند جزو اقشار بی‌سواد و کم‌درآمد جامعه آمریکا هستند که عمدتاً در مشاغل کارگری و یدی مشغول به کار هستند. در عین حال مقایسه ساختارهای اقتصادی دو کشور نشان می‌دهد که هردو کشور فرایندهای نسبتاً مشابهی را برای گذار از اقتصاد دولت محور به اقتصاد بازار آزاد و پذیرش نئولیبرالیسم تحت نهادهای بین‌المللی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی طی کرده‌اند. همچنین مقایسه سیاستهای دیاسپوریک دو کشور تا قبل از دگرگونی اقتصادی، گویای کم توجهی و حتی بی توجهی و در مواردی حتی اعلان بیزاری از جمعیت مهاجر خود در خارج از کشور بوده است به نحوی که کارگزاری های این حکومتها در خارج از کشور در بهترین شرایط خود را متعهد به ارائه خدمات کنسولی محدود به شهروندان خود می‌دانستند که این مهم نیز اغلب تحت ملاحظات سیاسی بین دولتی به خوبی انجام نمی‌شد. با این حال اتخاذ سیاستهای اقتصادی نئولیبرالیستی در این کشورها نه تنها نیاز به سرمایه مالی و انسانی را در کشورهای مبدا افزایش داد، بلکه باعث بازنگری این دولتها نسبت به مفاهیم مهاجران و مفهوم شهروندی شد. در این میان دولتی همچون هند با بازنگری در قوانین و تسهیل شرایط سرمایه گذاری دیاسپورا و تخفیفهای مالیاتی تلاش کرد تا از فرصت جذب سرمایه‌های خارجی شهروندان کنونی و سابق خود در خارج از کشور بهره برداری کند و به منظور درگیر کردن هرچه بیشتر هندی‌تباران در رشد اقتصادی هند اقدام به بازنگری در قوانین شهروندی نیز نمود. همچنین در مراحل بعدی تکامل سیاست دیاسپوریک خود بخش قابل توجهی از جمعیت دیاسپوریک غیرماهر خود که به عنوان کارگران غیرماهر و نیمه ماهر در کشورهای خاورمیانه مشغول به کار و منبع ارسال مبالغ قابل توجهی از حواله‌ها به کشور هستند مورد حمایت سیاسی و اجتماعی خود قرار داد. از طرف دیگر دولت مکزیک نیز با اذعان به اهمیت دیاسپورای گسترده مکزیکی در آمریکا - که با وجود بهره‌مند نبودن از موقعیت‌های اقتصادی و سیاسی دیاسپورای هندی و... به لحاظ تعداد و مجموع مبلغ حواله‌های ارسالی به سرزمین مادری حائز اهمیت هستند - ضمن شناسایی چهره‌های شاخص دیاسپورا حمایت‌های خود از این جمعیت به منظور توانمندسازی آنان را آغاز کرد و آنها را از موقعیت خائنان به وطن به موقعیت شهروندان شریک دولت مکزیک ارتقا داد. به عبارت بهتر همانگونه که اونگ اشاره می‌کند نئولیبرالیسم نه تنها سیاستهای اقتصادی حکومتها را تغییر داده بلکه سیاست‌های اجتماعی آنها را دچار تحول کرده است و در حوزه دیاسپوریک، ارزش شهروندان بر مبنای میزان کارآمدی و نفع اقتصادی آنها تعریف شده است.

نتیجه گیری

مطالعه سیاست‌های دو دولت هند و مکزیک پس از اتخاذ رویکرد نئولیبرالیستی در عرصه اقتصادی نشان داد که نئولیبرالیسم اقتصادی در این کشورها تنها به کوچک کردن دولت و آزادسازی بازارها محدود نشده است. این ایدئولوژی در عین حال در عرصه سیاسی منجر به بازنگری سیاست حکومتها نسبت به شهروندان کنونی و شهروندان سابق آنها در خارج از کشور شده است. بررسی تاریخی سیاست دیاسپوریک دو کشور هند و مکزیک به خوبی نشان می‌دهد که به رغم سابقه طولانی حضور دیاسپورای این دو کشور در خارج از کشور تا قبل از اتخاذ سیاست‌های نئولیبرالیستی از سوی دولتهای مزبور نه تنها این افراد اهمیت و جایگاهی در سیاست‌های کشور مبدا نداشتند که حتی مورد بی‌مهری و اتهامات نیز قرار می‌گرفتند و بعضاً به عنوان تهدیدی بر ضد امنیت ملی به شمار می‌رفتند. در چنین شرایطی حتی در صورت وجود پیوند قانونی تابعیت بین افراد دیاسپورا و دولت متبوعه، انتظار حمایت در مواقع بحران تابع منافع ملی دولت متبوع قابل، و نه مسئولیت دولت در قبال شهروندانش بود. این در حالیست که پس از انجام اصلاحات نئولیبرالیستی در این کشورها، این حکومتها ضمن بازتعریف معیارهای حقوقی خود در خصوص مفهوم شهروند قانونی و حتی فراهم کردن امکان برخورداری دیاسپورا از حق تابعیت مضاعف در جهت بهره‌برداری از ظرفیت‌های اقتصادی و سیاسی این گروه جمعیتی برآمده‌اند.

در این حکومت‌ها براساس منطق بازار، شهروندان و دیاسپورای خارج از کشور عمدتاً بر مبنای مهارت‌های دارای ارزش بالای اقتصادی و سرمایه‌های مادی موثر در انباشت سرمایه در کشور مبدا انتخاب و ارزش‌گذاری می‌شوند. چنانچه توجه به دیاسپورای متخصص هندی در آمریکا نقطه شروع مهمی در سیاست دیاسپوریک هند بوده است و فعالان سیاسی و اجتماعی و اقتصادی دیاسپورای مکزیک، جایگاه ویژه‌ای در برنامه‌های شبکه‌سازی بین‌المللی دولت مکزیک دارند. در عین حال طی دهه‌های اخیر پس از آزادسازی اقتصادی دیاسپورای غیرمتخصص و کارگر نیز با توجه به جمعیت گسترده و تامین بخش قابل توجهی از جریانهای مالی ورودی به این کشورها بیش از گذشته در کانون توجه قرار گرفته‌اند و دولتهای مبدا (هند و مکزیک) با بهینه‌سازی شرایط آنها از طریق حمایت از حقوق این گروه‌های جمعیتی در کشور مبدا، توانمندسازی آنها از طریق تقویت مهارتها و آموزش‌های لازم در کشور میزبان آنها را مورد توجه ویژه قرار داده‌اند.

در مجموع می‌توان گفت اتخاذ سیاستهای نولیبرالیسم اقتصادی در دو کشور هندو مکزیک معیارهای اجتماعی و اقتصادی آنها برای تعریف شهروندان را تحت تاثیر قرار داده است. به نحوی که جمعیت دیاسپورای این دو کشور که زمانی به عنوان مردمی خائن و رویگردان از وطن نامیده می‌شدند اکنون مورد تجلیل و گرامیداشت حکومت‌ها قرار می‌گیرند. آنها امروزه شرکای تجاری کشور مبدا خود محسوب می‌شوند که یا از طریق ارسال یا انتقال دانش و فناوری در توسعه اقتصادی کشور مبدا خود مشارکت دارند و از این جهت بسیار مورد قدردانی‌اند.

منابع

- رسولی ثانی آبادی، الهام (۱۴۰۰)، نظریه، فرانظریه و مفاهیم در روابط بین‌الملل، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- عسگرخانی، ابومحمد و رضا رحمتی (۱۳۸۹)، نظریه واقع‌گرایی و امنیت بین‌الملل، سیاست خارجی، دوره ۲۴ (۱)، ۱۵۶-۱۳۹.
- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۳)، تاریخ دیپلماسی و روابط بین‌الملل، تهران: قومس.
- Archer, C. (2017). The Nordic States and European Security and Defence Policy. *European Security*, 26(1), 1–20.
- ASEAN.(2022). *ASEAN Defence Ministers' Meeting (ADMM) and ADMM-Plus*. Retrieved from <https://asean.org>
- Bailes, A. J. K., HaalandMatlary, J., &Ingebritsen, C. (2006). *Northern Security and Global Politics: Nordic-Baltic Strategic Influence in a Post-Unipolar World*. Routledge.
- Bailes, A. J. K., Herolf, G., &Sundelius, B. (2006). *The Nordic Countries and the European Security and Defence Policy*. Oxford University Press.
- Béraud-Sudreau, L., &Giegerich, B. (2018). *European military capabilities and cooperation: Prospects and challenges*. IISS Strategic Dossier, International Institute for Strategic Studies.
- Bergsmann, S. (2001). *The Concept of Military Alliance*. In: Reiter, E., Gärtner, H. (eds) *Small States and Alliances*. Physica, Heidelberg. https://doi.org/10.1007/978-3-662-13000-1_4
- Eriksson, M., & Norheim-Martinsen, P. M. (2020). *Nordic Security Cooperation: Policy, Structure, and Challenges*. Oslo: Norwegian Institute of International Affairs (NUPI).
- European Security: A Comparative Analysis*. Routledge.

- Fedder Edwin H. (1968): "The Concept of Alliance", *International Studies Quarterly* V. 12, pp. 65–86.
- Forsberg, T., & Herd, G. (2015). The Finnish and Swedish security policy debate: From neutrality to NATO? In *Russia and the West* (pp. 105–121). Routledge.
- Forsberg, T., & Herd, G. P. (2015). Finland and Sweden: From neutrality to NATO? *The RUSI Journal*, 160(5), 50–57.
- Glaser, C. L. (1997). The security dilemma revisited. *World Politics*, 50(1), 171–201.
- Häggman, B. (2021). *Nordic Cooperation: Past, Present and Future*. Nordic Council of Ministers.
- Holsti, P, Hopmann, T and Sullivan, J.D. (1972). *Unity and disintegration in international alliances: comparative studies* New York: John Wiley & Sons.
- Jakobsen, P. V., & Ringsmose, J. (2015). *NORDEFECO: The Making of a Nordic Defence Cooperation*. In *Military Cooperation in Multinational Peace Operations* (pp. 111–130). Palgrave Macmillan.
- Jakobson, L. (2022). Nordic security cooperation in a new era. *Finnish Institute of International Affairs Report*.
- Liska, G. (1962). *Nations in alliance: the limits of interdependence*, Baltimore, Md.: Johns Hopkins University Press.
- Modelski, G. (1963). The study of alliances: A review, *journal of conflict resolution*, Vol. 7, No. 4 p. 775.
- Moore, C. (2023). *Security Networking in Northern Europe: The Case of JEF and Bilateral Agreements*. *RUSI Journal*, 168(2), 145–158.
- Morgenthau Hans J. (1959) "Alliances in Theory and Practice", In: Wolfers (1959): *Alliance Policy in the Cold War*, Baltimore.
- Morgenthau, H. J. (1973). *Politics among Nations: the Struggle for Power and Peace*, New York: Knopf, 5th edn.
- Mouritzen, H., & Wivel, A. (2022). *Explaining Foreign Policy: International Diplomacy and the Nordic Balance*. Palgrave Macmillan.
- NORDEFECO.(2023). *Annual Report 2023*. Nordic Defence Cooperation. Retrieved from <https://www.nordefco.org/>
- Reiter Dan (1994): "Learning, Realism, and Alliances. The Weight of the Shadow of the Past", In: *World Politics* V. 46 No. 4, p. 495.
- Rothstein Robert L. (1968): *Alliances and Small Powers*, New York.
- Russian Federation. (2024). *Fundamentals of State Policy of the Russian Federation in the Field of Nuclear Deterrence* (updated November 2024). Moscow: Government of Russia.
- Saka, Bemshima and Muhammad Abdullahi (2020) *Alliance And Coaliton In Contemporary International Relations: The Case Of U.S – South,*

- Zamfara Journal of Politics and Development, Vol. 2, No. 2, Department of Political Science.
- Saxi, H. L. (2011). Nordic defence cooperation after the cold war. *Survival*, 53(5), 61–76. <https://doi.org/10.1080/00396338.2011.603564>
- Snyder Glenn H. (1990): “Alliance Theory: A Neorealist First Cut”, *Journal of International Affairs* V. 44 No. 1, p. 104.
- Snyder, H. Glenn (2007) *Alliance Politics*, Cornell University Press.
- Sofka, J. R. (1998). Entangling Alliances [Review of *Alliance Politics*, by G. H. Snyder]. *The Review of Politics*, 60(4), 823–826. <http://www.jstor.org/stable/1408275>
- Thorhallsson, B., & Bailes, A. J. K. (2017). *The Nordic States and Security: Managing Change in the 21st Century*. Clingendael Institute Papers.
- W. Kegley, Chales. R Wittkope, Eugene (2004) *World Politics*, Thomson Wadsworth.
- Walt Stephen M. (1993): “Alliance”, In: *The Oxford Companion to Politics of the World*, ed. By Joel Krieger et al., New York/Oxford, p. 20.
- Walt, S. M. (1985). Alliance Formation and the Balance of World Power. *International Security*, 9(4), 3–43. <https://doi.org/10.2307/2538540>
- Walt, S. M. (1985). Alliance Formation and the Balance of World Power. *International Security*, 9(4), 3–43. <https://doi.org/10.2307/2538540>
- Walt, S. M. (1987). *The origins of alliances*, NY: Cornell University Press.
- Wivel, A. (2013). Explaining why state X made a certain move last Tuesday: The promise and limitations of realist foreign policy analysis. *Journal of International Relations and Development*, 16(3), 420–425.
- Wolfers Arnold (1968): “Alliances”, *International Encyclopedia of the Social Sciences*, ed. By David L. Sills, V. 1, pp. 268–271.